

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: قاسم حسنی
فرستنده: علی مشرف
۱۲ جولای ۲۰۲۱

در جست و جوی کودکی میان زباله ها



افزایش جمعیت شهرها، ضرورت های بعضاً گریزناپذیر بهداشتی، تغییرات فرهنگ رفتاری و شیوه زیستی، در کنار تشویق مردم به مصرف بیشتر که بخشی جدا نشدنی از فرهنگ و اقتصاد سرمایه داری است، سبب گردیده که هر روزه حجم عظیمی کاغذ و شیشه و پلاستیک، در قالب انواع زباله خشک راهی سطل های زباله گردد.

این که این حجم از تولید زباله و رها کردن آن در سطل و کوچه و خیابان و طبیعت، چه بر سر محیط زیست و منابع طبیعی می آورد بحثی است که به نوبه خود جای تأمل دارد، اما نکته ای که در این مجال می خواهیم بدان پردازیم شکل گیری جاذبه درآمد و ثروت عظیمی است که با تولید این حجم از زباله آغاز می شود و گرفتار شدن کودکان بسیاری در این چرخه، تنها به امید دستیابی به سهمی بسیار اندک از این ثروت.

فرایند بازیافت زباله یا همان پسماند خشک، بعد از اولین گام خود یعنی تولید زباله و روانه شدن آن به سطل های زباله آغاز می گردد و در مسیر خود ثروت عظیمی را سبب می گردد که علی رغم این که هنوز بخش اعظم آن به صورت کامل بازیافت نمی شود، تنها در کلان شهری نظیر تهران، سالانه درآمدی حدود ۴۰۰۰ میلیارد تومان را نصیب گردانندگان گودهای غیرقانونی جمع آوری و تفکیک این ثروت دور ریخته شده می گرداند.

توجه به چگونگی شکل گیری و سرانجام تولید این به اصطلاح طلای کثیف از چند وجه قابل تأمل است. یک وجه این مسأله صرف‌نظر از نقدهایی که می‌توانیم به مصرف‌گرائی و شیوه زباله ساز زندگی امروزمین‌مان داشته باشیم، حجم ثروتی است که به صورت مستمر از جیب درآمدهای عمومی شهر خارج و آشکارا راهی جیب افرادی خاص می‌گردد. وجه دیگر آن، بلایی است که شکل موجود مواجهه با این پدیده بر سر محیط زیست و سلامت عمومی می‌آورد و در نهایت وجه پر اهمیت دیگر این مسأله، صدمات ویرانگر این چرخه بر سلامت جسم و جان بزرگسالان و کودکان زباله گرد است.

کار کودکان در چرخه زباله گردی چهره ای واقعی و خشن از فقر و اختلاف طبقاتی حاکم بر جهان امروز است، چهره ای از آنانی که تنها به ازای دادن لقمه نانی بخور و نمیر، تمامی رؤیاهای کودکانه گرفتار در این چرخه را از آنان می‌ربایند.

برای توصیف آنچه که در این فرایند بر سر کودکان می‌آید، واژگانی نظیر استثمار بسیار ناگویاست، چرا که هرگاه سخن از استثمار می‌رود، در فحواي خود تداعی گر کار فراوان در مقابل مزد اندک است. حال این که در مورد زباله گردی کودکان، اساساً کل مسأله زیر سؤال قرار دارد، چرا که کار در چرخه زباله گردی به هیچ وجه قربانی با رؤیای کودکانه و ضرورت‌های زندگی کودکان گرفتار در این چرخه ندارد.

در اینجا بحث بر سر کم یا زیاد بودن دستمزد این کودکان نیست، تنها عبارت گویا برای بیان این پدیده «بردگی کودکان در چرخه زباله گردی» است، چرا که آنچه که از چرخه پرسود زباله نصیب آنان می‌گردد، در مقابل آنچه که قربانی می‌کنند، همان لقمه نان بردگی است. این بردگی باید پایان یابد، اما چگونه؟

تجارب زیسته فعالان تشکل‌های غیر دولتی فعال در این عرصه، تاکنون بر این رویکرد تأکید داشته که هر گونه تلاش بازدارنده برای خارج نمودن کودکان از چرخه زباله، می‌تواند شرایط را برایشان دشوار تر کند و آنان را به سوی مشاغل زیر زمینی با شدت آسیب بیشتر و نرخ بهره کشی بالاتر سوق دهد.

در نتیجه فعالان این عرصه، بر همین اساس علی‌رغم میل خود، به نوعی هم‌زیستی با این پدیده تلخ تن داده و صرفاً به امید آن که بتوانند رنج این کودکان را اندکی کاهش دهند رویکرد حمایتی از آنها را در پیش گرفته‌اند، اما آیا حمایت از کودکان گرفتار در زنجیر زباله گردی، بدون آن که اصل ریشه‌های اجبار به کار را هدف بگیریم، می‌تواند روزنه ای از امید به رهائی را پیش روی آنان بگشاید؟

در پاسخ به این سؤال، تلاشی از سوی فعالان غیر دولتی مخالف کار کودکان، برای شکستن این حصار در حال شکل‌گیری است. اگر چه ممکن است پیچیدگی‌های موضوع و حجم پولی که در میان است نتیجه‌بخشی این تلاش را با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه سازد، اما مهم شکل‌گیری این اراده و پذیرفتن این باور بنیادین است که بردگی کودکان در این چرخه، تحت هر شرایطی باید پایان یابد. شکل‌گیری این اراده، بر اساس تجارب گذشته و رویکرد انسانی خود بر دو مبنای اصولی استوار است: حمایت از کودکان و مبارزه با کار کودکان.

مضمون این رویکرد، مبین این مهم است که آنجا که مخاطب خود کودکانند، به دلیل آسیب‌پذیری و شرایط شکننده آنان، برنامه لزوماً بایستی رویکرد حمایتی داشته باشد و آنجا که با پدیده کار کودک مواجه می‌شود، اساس رویکرد بایستی مبتنی بر مبارزه و بازدارندگی باشد. بنابراین، ایجاد بسترهای حمایت اجتماعی لازم، برای رفع اجبار به کار از زندگی کودکان و فراهم کردن امکانات ضروری برای برخورداری آنان از حق آموزش، بهداشت، امنیت، غذای کافی و با کیفیت و دیگر حقوق کودکانه‌شان اولین گام و پیش‌نیاز هرگونه اقدام در مسیر متوقف نمودن کار کودکان است.

گام بعدی، برخورد قاطع با بهره‌گیران از نیروی کار کودکان و بالا بردن هزینه‌های قانونی برای کسانی است که کودکان را به‌کار می‌گیرند. البته در این گام لازم است همواره به این مهم توجه داشته باشیم که اگرچه بالا بردن هزینه‌های به‌کارگیری کودکان می‌تواند اندکی شرایط را به نفع کودکان بهبود بخشد، اما آنچه مسلم است، تا زمانی که فقر حاکم بر زندگی آنان از میان برداشته نشود، جبر ناشی از فقر و تنگدستی، مجدداً به طرق مختلف آنان را به ورطه کار سوق می‌دهد و در اینجا است که حتی مقررات سخت‌گیرانه نیز نه تنها موجب رهایی آنان از چرخه کار نمی‌شود، بلکه خود سبب سوق دادن آنان به مشاغل زیر زمینی یا گندهای مخفی تر و دور از دسترس، با آسیب بیشتر و نرخ بهره‌کشی بالاتر می‌گردد و در چنین شرایطی مقررات سخت‌گیرانه خود سبب ستم مضاعف به کودکان می‌شود.

تعطیلی کامل گندهای غیر قانونی تفکیک زباله و تقویت زیرساخت‌های تفکیک، توسط بخش دولتی و پیمانکاران رسمی طرف قرارداد شهرداری-ها، منوط بر ایجاد امکان نظارت عمومی و رصد اجتماعی فعالیت این سایت‌ها، یکی دیگر از اقدامات بنیادینی است که می‌تواند سبب از بین رفتن امکان استفاده از نیروی کار کودکان در این چرخه گردد.

در این راستا باید به این نکته توجه داشته باشیم، مادامی که جاذبه درآمد این فعالیت کنترل نشود، رها سازی پایدار این کودکان از چرخه زباله گردی در پرده‌ای از ابهام قرار دارد، چرا که هر لحظه ممکن است باندهای قاچاق نیروی کار کودک، گروهی دیگر از این کودکان را وارد این چرخه سازند و با توجه به این که بخش عظیمی از کودکان کار فعال در این بخش، کودکان روستاهای کشور افغانستان هستند که بدون حضور خانواده و توسط قاچاقبر ها به ایران می‌آیند، عملاً برنامه ریزی برای حمایت مؤثر و دور سازی آنان از زباله گردی به صورت پایدار را تبدیل به امری محال می‌نماید.

به نظر می‌رسد تنها راه پیش رو، مقابله جدی و توقف کامل فعالیت باندهای غیر قانونی است که در نهایت منجر به از بین رفتن جاذبه درآمدی برای ترانزیت کودکان می‌شود، که نه تنها سبب دور سازی مؤثر کودکان از کار در این حوزه می‌گردد، بلکه می‌تواند موجب بازگشت درآمد قابل توجه این صنعت به حساب درآمد های عمومی شهر شود که این خود می‌تواند منابع مالی مورد نیاز برای طرح های حمایتی از کودکان کار در این عرصه و عرصه های دیگر را به خوبی تأمین نماید. ایجاد صنف نظارت اجتماعی متشکل از نمایندگان دستگاه‌های مرتبط به منظور رصد و نظارت منظم و مستمر فعالیت سایت های رسمی دولتی و پیمانکاران خصوصی این عرصه ضرورتی دیگر است که پیش‌نیازی اجتناب ناپذیر برای کنترل فعالیت این سایت ها هم از منظر عدم استفاده از نیروی کار کودکان و هم از منظر رعایت ضرورت های ایمنی-بهداشتی برای کارگران بزرگسال است، چرا که یکی از خلأ های مهم در این مسیر نبود ناظر یا ناظران مستقل نفوذ- ناپذیر است.

دانش و امید، شماره ۶، تیر[سرطان] ۱۴۰۰